

دو مقاله از استالین

ی. استالین

انتشارات حزب کار ایران (توفان)
بهمن ۱۳۸۵

فهرست

- ۲ - قیام مسلحانه و تاکتیک ما
- ۷ - بورژوازی دام می گسترد

www.toufan.org
toufan@toufan.org

صفحه‌ی توفان در شبکه‌ی جهانی اینترنت.
نشانی پست الکترونیکی

قیام مسلحانه و تاکتیک ما

جنبش انقلابی، "در حال حاضر به لزوم قیام مسلحانه دست یافته است" - این اندیشه که در کنگره‌ی سوم حزب ما شکل گرفت هر روز بیش از پیش تأیید می‌گردد. شعله‌ی انقلاب سوزان تر گشته و در گوشه و کنار قیام‌های موضعی برمی‌انگیزد. - سه روز سنگر بندی و نبرد خیابانی در لودز (Lodz)، اعتصاب ده‌ها هزار کارگر در ایوانوو - وُزنسنسک (Ivano- Woznessensk) که به برخوردهای اجتناب‌ناپذیر و خونینی با ارتش منجر شد، "قیام اودسا"، شورش در ناوگان دریای سیاه و در بین خدمه‌ی ناوگان در لیبو (Libau)، "هفته‌ی تفلیس (TIFLIS) - اینها نشانه‌های نوید دهنده‌ی طوفانی قریب الوقوع هستند. طوفانی که به شکل مقاومت‌ناپذیر نزدیک تر و نزدیک تر می‌شود و امروز فردا در روسیه مستقر خواهد گشت، و با دم پر قدرت و پاکساز خود تمام پوسیدگی و گندیدگی‌ها را جاروب خواهد کرد و ننگ قرن‌ها استبداد را از روی خلق روسیه خواهد شست. آخرین تلاش‌های تزاریسیم، تحکیم اشکال گوناگون اختناق، اعلام حکومت نظامی در نیمی از کشور، برافراختن هرچه بیشتر چوبه‌های دار و همزمان با آن سخنرانی‌هایی در جلب لیبرال‌ها و وعده‌های فریبنده‌ی اصلاحات، نخواهند توانست او را از سرنوشتی که تاریخ برایش تعیین کرده، نجات بدهند. استبداد، روزهای آخرینش را سپری می‌کند، طوفان اجتناب‌ناپذیر است. نظام نوینی که به پشتیبانی تمامی خلق در حال زایش است و انتظار نوسازی و دگرگون‌سازی را با خود دارد.

مسائلی که این طوفان قریب الوقوع در برابر حزب ما قرار می‌دهد، کدامند؟ چگونه باید سازمان و تاکتیک‌های خود را با احتیاجات جدید زندگی وفق داد، تا بتوان به شکل فعال تر و سازمان یافته تری در قیام که نقطه‌ی شروع لازم هر انقلابی است، شرکت کرد؟ آیا ما به عنوان بخش پیشرو طبقه که نه تنها پیشاهنگ بلکه نیروی اصلی انقلاب است، برای رهبری قیام باید ابزارهای خاصی ایجاد کنیم و یا مکانیسم کنونی حزب برای این منظور کافی است؟

چند ماهی است که حزب ما در برابر این سئوالات قرار گرفته است و باید سریعاً جواب گوی آنها باشد. برای کسانی که در برابر حرکت خود بخودی سر تعظیم فرود می‌آورند، برای کسانی که اهداف حزب را فقط در دنباله روی از حرکت زندگی خلاصه می‌کنند، برای کسانی که به عنوان یک دسته‌ی پیشرو و

آگاه می بایست در پیشاپیش حرکت می کردند و حال یدک کشیده میشوند، این سئوالات مطرح نیستند. آنها می گویند که قیام خود بخودی است، نه می توان آن را سازمان داد و نه آماده کرد، هر برنامه‌ی عملی که از پیش آماده شده باشد توهم است (آنها با هرگونه " برنامه‌ای مخالفند زیرا این پدیده‌ای آگاهانه است و نه "خودبخودی") و هدر دادن بیهوده‌ی نیروست، زندگی اجتماعی که راه‌های ناشناخته‌ای را دنبال می کند تمام برنامه‌های ما را به نیستی خواهد کشاند. به نظر آنها ما باید تنها با ترویج و تبلیغ به انتشار ایده‌ی قیام، ایده‌ی " خود مسلح شدن" توده‌ها و به عهده گرفتن " رهبری سیاسی" اکتفا کنیم. کسی که بخواهد، رهبری " تکنیکی" خلق به طغیان در آمده را به عهده خواهد گرفت.

آیا ما تاکنون این رهبری را به عهده نگرفته بودیم؟ این جواب مخالفین " سیاست دنباله روی" است. بدیهی است که اقدام به یک کاروسیع تبلیغی و ترویجی و در دست گرفتن رهبری سیاسی پرولتاریا امری کاملاً ضروری است. ولی خود را به وظائفی کلی از این قبیل محدود کردن به این بر میگردد که یا ما از جواب گوئی به مسئله‌ای که زندگی مستقیماً در برابرمان قرار می دهد، می گریزیم و یا این که از وفق دادن تاکتیک‌هایمان با ضروریات مبارزه‌ی انقلابی، که سریعاً ابعاد وسیعی می گیرد، خود را عاجز نشان می دهیم. بدیهی است امروزه ما باید تبلیغات سیاسی خود را ده برابر کنیم، وهم چنین باید سعی کنیم که نه تنها پرولتاریا بلکه اقشار بسیار دیگری از " خلق" را که کم کم به سوی انقلاب کشیده می شوند، به خود جلب کنیم. ما باید سعی کنیم که ایده‌ی ضروری بودن قیام را در میان تمام طبقات جامعه اشاعه دهیم ولی ما نمی توانیم به همین اکتفا کنیم، برای این که پرولتاریا بتواند از انقلاب، که در جهت مبارزه‌ی طبقاتی او پیش می رود، بهره برداری کند، برای این که پرولتاریا بتواند رژیم دمکراتیکی که حداکثر زمینه‌ی مبارزه‌ی آتی او را برای سوسیالیسم فراهم می کند برقرار سازد، پرولتاریا که اپوزیسیون چپ حولش جمع شده‌است، باید نه تنها در مرکز مبارزه قرار گیرد، بلکه راهنما و رهبر قیام باشد. رهبری تکنیکی و تدارک مشخص قیام در تمام روسیه، دقیقاً چنین وظیفه‌ی جدیدی است که زندگی به پرولتاریا تحمیل می کند. و اگر حزب ما بخواهد رهبر حقیقی سیاسی طبقه‌ی کارگر باشد، نمی تواند و نباید از انجام این وظایف جدید شانه خالی کند.

بنابراین برای رسیدن به این هدف چه باید کرد؟ اقدامات اولیه ما چه باید باشند؟

تا کنون تعداد زیادی از سازمان‌های ما مسئله را عملاً، با صرف بخشی از نیرو ابزارهای خود برای مسلح کردن پرولتاریا، حل کرده‌اند. مبارزه‌ی ما بر علیه استبداد به مرحله‌ای رسیده که ضرورت مسلح شدن برای همه روشن

شده است. ولی به تنهایی آگاهی به ضرورت مسلح شدن کافی نیست. باید به طور روشن و صریح، وظیفه‌ی عملی را در برابر حزب قرار داد. بدین خاطر است که کمیته‌های ما باید فوراً و بدون وقفه، در جا شروع به مسلح کردن خلق، ایجاد گروه‌های مخصوص که بدین کار خواهند پرداخت، سازماندهی محلی برای بدست آوردن اسلحه و زرادخانه‌ها بکنند. ما نباید همان طوری که ایسکرا (Iskra) ی جدید به ما توصیه می کند، فقط خلق را مسلح به " شوق سوزان مسلح شدن" کنیم. ما باید عملاً بر طبق وظائفی که کنگره‌ی سوم حزب برایمان تعیین کرده است، به " فعالانه ترین اقدامات برای مسلح کردن پرولتاریا " دست بزنیم. برای حل این مسئله قبل از هرچیز برای ما آسان تر خواهد بود که با فراکسیون مخالف حزب (اگر واقعاً مسلح شدن را جدی بگیرد و به پرحرفی روی " شوق مسلح شدن " اکتفا نکند) و چه با سازمان‌های سوسیال دمکرات ملی مانند فدرالیست‌های ارمنی و غیره، که همان اهداف را پیش روی خود قرار داده اند، به یک توافق برسیم. تاکنون کوششی از این نوع در باکو بعد از کشتار فوریه با تشکیل کمیسیونی برای سازماندهی تسلیحات، به وسیله‌ی کمیته‌ی ما، گروه (Balakhany - Bibi - Eibat) و کمیته‌ی (Logtchakiste)^۱ انجام گرفته است چنین اقدام مهم و سختی باید به هر قیمتی با صرف تلاش‌ها سازماندهی شود، و ما فکر می کنیم که اختلافات بین فراکسیون‌ها نباید بخصوص مانع اتحاد تمام نیروهای سوسیال دمکرات بر این اساس گردند. به موازات افزایش انبارهای اسلحه، سازماندهی پیدا کردن و ساختن اسلحه در کارخانه، باید هم چنین به طور جدی به تشکیل گروه‌های نبرد پرداخت تا از اسلحه‌های بدست آمده استفاده کنند. به هیچ وجه نباید به کارهایی از قبیل پخش مستقیم اسلحه بین توده‌ها اجازه داد، با توجه به این که ما امکانات مالی کم داریم و مصادره‌ی اسلحه از نیروهای پلیس خیلی مشکل است ما موفق نخواهیم گشت تا قشرهای هر چند غیر مهم را مسلح کنیم، و کوشش‌های ما بیهوده خواهند بود. اما اگر ما یک سازمان ویژه‌ی نبرد تشکیل دهیم وضع به کلی فرق خواهد کرد. گروه‌های نبرد، کاربُرد سلاح‌ها را فراخواهند گرفت. این گروه‌ها در طول قیام چه به صورت خود بخودی شروع شود و چه از قبل تدارک دیده باشند، دستجات اصلی پیشاهنگی خواهند بود که به دور آنها خلق بپا خاسته، گرد آمده و تحت رهبریشان به نبرد می پردازد. به شکرانه‌ی تجربه و روح سازماندهی آنها و هم

۱ - عضو حزب خرده بورژوائی ارمنی (Gntchak) که در سال ۱۸۸۷ بر اثر کوشش‌های دانش جویان ارمنی در ژنو بوجود آمد. در ماورای قفقاز این حزب که خود را به نام حزب سوسیال دمکرات ارمنی معرفی نموده یک سیاست انشعاب طلبانه را در درون جنبش کارگری به پیش می بُرد. بعد از انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ این حزب ماهیتش تغییر کرده و به یک گروه ناسیونالیست ارتجاعی تبدیل گردید.

چنین به شکرانه‌ی خوب مسلح بودنشان، استفاده از نیروهای خلق بپا خاسته و رسیدن به هدف فوری ما یعنی مسلح کردن تمامی خلق و به ثمر رساندن برنامه‌ی عمل از پیش تدارک شده میسر خواهد گشت. آنها سریعاً انبارهای اسلحه، مؤسسات عمومی و دولتی، پست، مرکز تلفن و غیره ... و هر آن چه که برای پیشرفت آتی انقلاب لازم خواهد بود را تصرف خواهند کرد.

اما این گروه‌های نبرد نه فقط زمانی که قیام انقلابی تمامی شهر را فرا گرفته است، ضروری هستند، بلکه نقش آنان در آستانه‌ی قیام کم اهمیت تر نیست. شش ماه است که ما به این اعتقاد رسیده‌ایم که استبداد که اعتبار خود را در میان تمامی طبقات جامعه از دست داده، به منظور مقابله با انقلابیون تمامی انرژی خود را برای بسیج نیروهای سیاه کشور یعنی اوباش حرفه‌ای یا تمامی عناصر متعصب و ناآگاه در میان تاتارها به کار گرفته است. آنها توسط پلیس مسلح و پشتیبانی شده و سعی در ارباب مردم و ایجاد جوی نامساعد برای جنبش آزادیبخش می‌کنند. سازمان‌های نبرد ما باید همیشه آماده‌ی جواب گوئی به اعمال این نیروهای مرتجع بوده و در تبدیل انزجاری که این گونه اعمال بر می‌انگیزند به یک جنبش ضد دولتی کوشا باشند. گروه‌های نبرد مسلح که در هر لحظه آمادگی به خیابان آمدن و در پیشاپیش توده‌های خلقی قرار گرفتن را دارند، به راحتی می‌توانند از عهده‌ی هدفی که کنگره‌ی سوم تعیین کرده است برآیند یعنی "سازماندهی مقاومت مسلحانه در برابر باندهای سیاه صد نفره (Cents - Noirs) و به طور کلی تمامی عناصر مرتجعی که توسط دولت رهبری میشوند." (مصوبه راجع به روشی که باید در برابر تاکتیک‌های دولت در آستانه‌ی انقلاب، مورد نظر قرارداد.)، (مراجعه شود به اطلاعیه) ^۲. یکی از وظایف اصلی گروه‌های نبرد ما و به طور کلی هر سازمان خاص نظامی، باید برنامه ریزی قیام برای هر منطقه و هم آهنگ کردن آن با برنامه‌ای که مرکزیت حزب برای تمام روسیه تنظیم کرده باشد. پیدا کردن نقاط ضعف حریف، مشخص نمودن نقاط شروع حملات ما، تقسیم نیروها در منطقه، بررسی دقیق نقشه‌ی شهر - تمام اینها باید برای احتراز از غافلگیر شدن از قبل انجام گیرند. در اینجا مجال بررسی دقیق این جنبه‌ی فعالیت سازمان‌هایمان نیست. نگهداری اکید اسرار مربوط به برنامه‌ی عمل باید توأم با پخش وسیع دانستنی‌های خاص نظامی و کاملاً ضروری برای نبردهای خیابانی در میان پرولتاریا باشد. بدین منظور ما باید به نظامیان عضو سازمان‌هایمان متوسل

۲- مراجعه شود به قطعنامه‌ها و تصمیمات کنگره‌ها، کنفرانس‌ها و جلسات کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) شوروی، بخش اول چاپ ششم زبان روسی ص ۴۵ سال ۱۹۴۰

شویم. ما هم چنین می توانیم به بسیاری از رفقای دیگر که به علت استعداد و آمادگی طبیعتشان، می توانند در جهت این هدف مفید واقع شوند، متوسل گردیم. تنها چنین تدارک گسترده‌ای برای قیام می تواند نقش رهبری سوسیال دمکراسی را در نبردهای بین خلق و استبداد تضمین کند. تنها یک تدارک کامل برای نبرد به پرولتاریا اجازه خواهد داد که برخورد‌های مختلف خود را با پلیس و ارتش تبدیل به یک قیام عمومی خلق برای برقراری یک دولت موقت انقلابی به جای دولت تزاری نماید. پرولتاریای سازمان یافته، علیرغم وجود پیروان " سیاست دنباله روی" تمام کوشش خود را برای در دست گرفتن رهبری تکنیکی و سیاسی قیام مبذول خواهد داشت. این است شرط لازمی که به ما اجازه خواهد داد تا از انقلابی که در جهت منافع مبارزه‌ی طبقاتی ما به پیش می رود بهره برداری نمائیم.

" مبارزه پرولتاریا " شماره ۱۰-۱۵
ژوئیه ۱۹۰۵ - ژوزف استالین - از
مجموعه آثار جلد ۱

بورژوازی دام می گسترده

در اواسط سپتامبر کنگره‌ای مرکب از " اشخاص کار آمد در امور شهری و روستائی" منعقد گردید. در این کنگره "حزب" ^۳ جدیدی به رهبری یک کمیته‌ی مرکزی و با ارگان‌های محلی در شهرهای مختلف به وجود آمد. کنگره "برنامه‌ای" را تصویب نمود و " تاکتیک" های خود را تعریف کرد و فراخوان ویژه‌ای نوشت که این "حزب" جدیداً از تخم درآمده، قرار است به خلق ابلاغ کند. به طور خلاصه " اشخاص کارآمد در امور شهری و روستائی" حزب خود را تشکیل دادند.

این " اشخاص" چه کسانی هستند؟ نام آنان چیست؟
بورژوا لیبرال‌ها.

بورژوا لیبرال‌ها چه کسانی هستند؟

نمایندگان طبقاتی آگاه بورژوازی ثروتمند.

بورژوازی ثروتمند دشمنان غیر قابل مصالحه‌ی ما می باشند. ثروت آنان بر بنیاد فقر ما پا گرفته است، شادی آنان بر رنج ما استوار است. واضح است که نمایندگان طبقاتی آگاه آنان، دشمنان قسم خورده‌ی ما خواهند بود که آگاهانه سعی بر نابودی ما دارند.

پس یک "حزب" متشکل از دشمنان خلق تأسیس شده و قصد صدور فراخوانی را برای مردم دارد.

این آقایان چه می خواهند؟ در فراخوان خود چه تبلیغ می کنند؟

آنان سوسیالیست نمی باشند. از جنبش سوسیالیستی متنفر هستند. به این معنی که آنان خواهان تقویت نظام بورژوازی بوده و در پیکاری برای مرگ و زندگی علیه پرولتاریا می باشند. به این دلیل است که آنان از سمپاتی و همدردی زیادی در محافل بورژوازی برخوردار هستند.

۱ - حزب دمکرات مشروطه خواه (حزب کادت) - حزب اصلی بورژوازی لیبرال سلطنت طلب. در اکتبر ۱۹۰۵ تأسیس شد. کادت‌ها تحت پوشش یک دمکراتیسم قلابی و با نامیدن خود به عنوان حزب " آزادی خلقی" سعی کردند دهقانان را به طرف خود جلب کنند. آنها کوشش کردند تزاریسیم را به شکل یک سلطنت مشروطه حفظ کنند. بعدها کادت‌ها حزب بورژوازی امپریالیسم شدند. بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر کادت‌ها، توطئه‌ها و شورش‌های ضد انقلابی بر علیه جمهوری شوروی متشکل کردند.

آنان دمکرات نیز نیستند. از جمهوری دمکراتیک متنفرند. یعنی آنان قصد تقویت تاج و تخت تزار را داشته، با اشتیاق به پیکار علیه دهقانان ستمدیده مشغولند. به این دلیل است که نیکلای دوم رؤفانه به آنان اجازه داد که اجلاس خود را منعقد و کنگره‌ی "حزب" را برگزار نمایند.

تمامی آن چه که آنان می خواهند این است که اختیارات تزار تا حدی کاهش یابد، و تنها به شرطی که این اختیارات به بورژوازی منتقل گردد. در مورد تزاریسیم آنان بر این عقیده‌اند که باید حتماً به عنوان دژ قابل اطمینان بورژوازی ثروتمند، که از آن بر علیه پرولتاریا استفاده می کند. باقی بماند. به این دلیل است که آنان در " طرح اساسنامه‌ی" خود اظهار می دارند که "سلسله‌ی رومانف‌ها بایستی خدشه ناپذیر باقی بماند". یعنی آنان خواهان یک قانون اساسی دُم بریده با یک سلطنت محدود هستند.

حضرات بورژوا لیبرال به این نکته هیچ گونه "اعتراضی" ندارند که به مردم اجازه‌ی رأی داده شود. به این شرط که مجلس نمایندگان مردم تحت سلطه‌ی مجلس نمایندگان ثروتمندان باشد، که این دومی حتماً تمام کوشش‌های خویش را برای تغییر و خنثی کردن تصمیمات مجلس نمایندگان مردم به کار خواهد برد. برای این است که آنان در برنامه‌ی خود اعلام می دارند: " ما به دو مجلس نیاز داریم "

حضرات بورژوا لیبرال "فوق‌العاده شادمان" خواهند بود اگر آزادی سخن، به مطبوعات و مجامع داده شود. به این شرط که آزادی برای اعتصاب کردن محدود شود. برای این است که آنها تا این حد در باره‌ی " حقوق انسان و شهروندان" سخن سرائی می کنند، اما هیچ چیز قابل فهمی در باره‌ی آزادی اعتصابات نمی گویند به جز صحبت‌های بچگانه و ریا کارانه‌ای در مورد "اصلاحات اقتصادی" مبهم.

این عالیجنابان عجیب و غریب صدقه‌ی خود را از دهقانان نیز دریغ نمی دارند. آنان به این که زمین‌های مالکان به دهقانان انتقال یابد هیچ گونه "اعتراضی" ندارند، به این شرط که دهقانان این زمین‌ها را از اربابان بخرند و نه این که آن را "به رایگان دریافت دارند" مشاهده می کنید که این "اشخاص والامرتبه" بدبخت تا چه حد نیکو کارند؟

اگر آنان زنده بمانند و تمام این آرزوهایشان را تحقق یافته ببینند نتیجه آن خواهد بود که اختیارات تزار به دست بورژوازی افتد و حکومت مطلقه‌ی تزاری به تدریج به حکومت مطلقه‌ی بورژوازی تبدیل شود. این است مقصود " اشخاص کارآمد در امور شهری و روستائی". به همین دلیل است که آنها حتی در خواب نیز از انقلاب خلق در امان نیستند و تا این حد در مورد " آرام سازی روسیه " صحبت می کنند.

با این احوال تعجب آور نیست که این "اشخاص شخیص" تاریک طالع، چنین امیدهایی را به باصطلاح دومای دولتی دارند. همان طور که می دانیم دومای تزاری نافی انقلاب خلق است و این بسیار به سود بورژوازی لیبرال ما خواهد بود. همان طور که می دانیم دومای دولتی "اندک مقداری" زمینه‌ی فعالیت را برای بورژوازی ثروتمند فراهم می سازد و این همان چیزی است که بورژوا لیبرال‌های ما این قدر به آن احتیاج دارند. به همین دلیل است که آنان تمامی "برنامه" و جهت همه فعالیت‌های خود را بر این فرض می گذارند که دوما وجود خواهد داشت. ورشکستگی دوما به طور اجتناب ناپذیری به نقش برآب شدن تمام "نقشه‌های" آنان منجر خواهد شد. به این دلیل است که آنان این قدر از تحریم دوما وحشت دارند. به این دلیل است که به ما اندرز می دهند که به درون دوما برویم. آنها از دهان رهبرشان باکوشکین می گویند: "اشتباه عظیمی است که اگر به درون دومای تزاری نرویم" حقیقتاً "اشتباه عظیمی" خواهد بود. اما برای چه کسی؟ برای مردم یا برای دشمنان مردم؟ سؤال این است.

نقش دومای دولتی چیست؟ "اشخاص کارآمد در امور شهری و روستائی" در این مورد چه می گویند؟

آنان در فرا خوان خود می گویند: "اولین و اصلی ترین وظیفه‌ی دوما اصلاح خود دوما است" آنان در همان فراخوان اظهار می دارند که: "رای دهندگان بایستی انتخاب شوندگان را مجبور کنند، که خود را به انتخاب کاندیداهائی متعهد کنند که در درجه‌ی اول خواست اصلاح دوما را دارند".

ماهیت این "اصلاحات" چه می تواند باشد؟ این که دوما بایستی "در تدوین قوانین و در بحث درآمد و هزینه‌ی دولت و حق کنترل فعالیت وزیران، دارای کلامی تعیین کننده باشد." و به عبارت دیگر انتخاب شوندگان بایستی در درجه‌ی اول گسترش اختیارات دوما را تقاضا کنند. این است معنای "اصلاحات" دوما! چه کسی وارد دوما خواهد شد؟ عمدتاً بورژوازی بزرگ. معنای گسترش اختیارات دوما به روشنی تقویت سیاسی بورژوازی بزرگ می باشد. بنابراین "اشخاص کارآمد در امور شهری و روستائی" به مردم می گویند: بورژوا لیبرال‌ها را برای دوما انتخاب کنید و به آنان بیاموزید که در درجه‌ی اول به تقویت بورژوازی یاری رسانند! به نظر می آید که ما قبل از هرچیز و بیش از همه باید به تقویت دشمنانمان پردازیم. و آن هم با دست‌های خودمان. این است آن چه حضرات بورژوا لیبرال امروزه انجام آن را توصیه می کنند. باید بگوئیم توصیه‌ی خیلی "دوستانه" ایست! حقوق مردم چی؟ چه کسی به آن پردازد؟ اوه، حضرات بورژوا لیبرال مردم را نیز فراموش نخواستند کرد، می توانیم مطمئن باشیم! و آنها ما رامطمئن می کنند که پس از ورود به دوما و پس از

تثبیت جایگاه خود، آنان تقاضای حقوق برای مردم نیز خواهند نمود. "این اشخاص کارآمد در امور شهری و روستائی" با سخنان سالوسانه‌ای از این قبیل، امیدوار به تحقق اهداف خود می‌باشند... پس به این دلیل که آنان به ما اندرز میدهند که در درجه‌ی اول قدرت دوما را گسترش دهیم...

بیل گفت: هرچه دشمن انجام آن را به ما توصیه می‌کند، برای ما مضر است. دشمن به ما می‌گوید وارد دوما شویم. به روشنی رفتن به درون دوما برای ما مضر خواهد بود. دشمن به ما می‌گوید اختیارات دوما باید گسترش یابد، و این روشن است که گسترش اختیارات دوما برای ما مضر خواهد بود. آن چه که ما بایستی انجام دهیم عبارت است از تخریب اعتقاد و اعتماد به دوما و از اعتبار انداختن آن در چشم مردم. آن چه ما نیاز داریم گسترش اختیارات دوما نیست بلکه گسترش حقوق خلق است. اگر دشمن به ما به شیرینی سخن می‌گوید و وعده‌ی "حقوق" نامعینی را می‌دهد بیانگر این است که او در حال دام گذاردن علیه ماست و می‌خواهد ما با دست‌های خود قلعه‌ی محکمی برای او بسازیم. از بورژوا لیبرال‌ها چیزی بهتر از این انتظار نداریم.

اما شما در باره‌ی آن "سوسیال دمکرات‌هائی" که تاکتیک بورژوا لیبرال‌ها را به ما موعظه می‌کنند چه می‌گوئید؟ شما در باره‌ی "اقلیت" قزاقستانی که کلمه به کلمه نصایح مودیان‌های دشمنان ما را تکرار می‌کند چه می‌گوئید؟ این است آن چه که "اقلیت" قزاقستانی می‌گوید: "ما رفتن به دوما‌ی دولتی را ضروری می‌بینیم" (کنفرانس دوم - صفحه‌ی ۷). این درست آن چیزی است که حضرات بورژوا لیبرال "ضروری می‌بینند".

همان "اقلیت" به ما توصیه می‌کند: "اگر کمیسیون بولیگین حق انتخاب نمایندگان را تنها به طبقات متملک اعطا کند ما بایستی در این انتخابات دخالت کنیم و با شیوه‌های انقلابی انتخاب شوندگان را مجبور به انتخاب کاندیداهای مترقی نمائیم و در زمسکی سابور تقاضای یک مجلس مؤسسان کنیم. و سرانجام به هر وسیله‌ی ممکن زمسکی سابور را مجبور کنیم که یا یک مجلس مؤسسان بر پا کند و یا خود را چنین مجلسی اعلام کند (سوسیال دمکرات - شماره ۱) به عبارت دیگر حتی اگر تنها طبقات متملک از حقوق انتخاباتی برخوردار شوند. حتی اگر فقط نمایندگان طبقات متملک در دوما تجمع کنند، ما هنوز بایستی تقاضا کنیم که به این مجمع نمایندگان طبقات متملک اختیارات یک مجلس مؤسسان داده شود! حتی اگر حقوق خلق محدود شود بایستی هنوز سعی کنیم اختیارات دوما را حتی الامکان گسترش دهیم! نیازی به گفتن نیست که اگر حق انتخاب تنها به نمایندگان طبقات متملک اعطا شود انتخاب "کاندیداهای مترقی" کلامی پوچ خواهد بود.

همان طور که در بالا مشاهده کردید، بورژوا لیبرال‌ها هم همین حرف‌ها را توصیه می‌کنند.
از دو حال خارج نیست: یا بورژوا لیبرال‌ها منشویک شده‌اند و یا " اقلیت"
قزاقستانی لیبرال شده.
به این ترتیب شکی نیست که "حزب" جدیدالتأسیس بورژوا لیبرال‌ها با
مهارت به دام گسترده مشغول است...
آن چه که اکنون باید انجام دهیم داغان کردن این دام، افشای آن برای
همگان و دست یازیدن به مبارزه‌ای بی‌امان بر علیه دشمنان لیبرال مردم است.

" بیکار پرولتاریا " - شماره ۱۲ - ۱۵ اکتبر
۱۹۰۵ (کلیات آثار - جلد یکم)